

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان:
Amulet and Relic motifs
Case Study: Lor Bakhtiari hand-woven
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

نقش مایه‌های طلسم تعویذ و حرز (مطالعه موردی: دست‌بافته‌های عشایر لر بختیاری)*

آزاده یعقوب‌زاده^{۱*}، محمد خزائی^۲

۱. پژوهشگر دکتری هنرهای اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

۲. دکتری ارتباط تصویری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۰۸ تاریخ اصلاح: ۹۸/۰۴/۰۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۲۸ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۷/۰۱

چکیده

این نوشتار تلاش دارد با نگاهی بر دست‌بافته‌های بختیاری، به شناسایی نقوش نمادین مرتبط با حرز و تعویذ در دست‌بافته‌های این قوم بپردازد.

از این‌رو مسئله قابل تأمل این است که چگونه نقوش مرتبط با حرز و تعویذ، روی این آثار کاربردی زندگی نقش بسته است و دلیل کاربرد این نقوش بر رموز در این آثار چیست؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال را بایستی در حوزه فرهنگ لر بختیاری و نمادهای ایشان که هر یک با کارکرد مادی و معنوی ملهم از آداب و رسوم، سنت‌ها، عادات، برداشت‌ها و بینش‌ها و نهایتاً فرهنگ غنی و پربار آنان است جستجو کرد. مقاله حاضر به روش تحلیل محتوا انجام گرفته و اطلاعات آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی به دست آمده است. نتایج نشان می‌دهد اعتقاد به نیروهای ماورایی حرز و تعویذ در قالب نقوش بر رموز علاوه بر جنبه تزئینی و کاربردی، رسانه‌ای برای انتقال پیام و ارزش‌های ثبت‌شده تاریخی آنها است. به علت اهمیت دست‌بافته‌ها در میان اقوام ایرانی، این نقوش جهت انعکاس آمال، آرزوها و خواسته‌هایش بستر مناسبی است و به جهت ارزش و بار اعتقادی‌شان به عنوان نقوش تزئینی وارد هنرهای دستی عشایر لر بختیاری شده‌اند.

واژگان کلیدی

حرز، تعویذ، طلسم، نقش مایه، دست‌بافته، عشایر لر بختیاری.

مقدمه

انسان‌ها و تمدن‌ها باشد. باورها و هنرهای عوامانه همواره با رمز همراه بوده‌اند و برای ادراک رموز می‌بایست به درون رجعت کرد؛ زیرا خاستگاه این رموز، گنجینه فرهنگی گذشتگان ماست. در فرهنگ اقوام ایرانی از جمله «لر بختیاری» نمادهای فراوانی وجود دارد که هر یک با کارکرد مادی و معنوی ملهم از آداب و رسوم، سنت‌ها، عادات، برداشت‌ها و بینش‌ها و نهایتاً فرهنگ غنی و پربار آنان است.

هنرهای بومی و قومی به صورت عمده با استفاده از مواد اولیه بومی و انجام تمام یا بخش اعظمی از مراحل اساسی تولید، به کمک دست و ابزار دستی، موجب تهیه و ساخت محصولات می‌شود که در هر یک

باورهای عامه سرشار از رموز، استعارات و اشاراتی است که هر کدام در فرهنگ و آئینی به‌ارث‌مانده از گذشته ریشه دارند. باورها و اعتقادات در اجتماع عامیانه، از بدو تولد تا مرگ درون افراد ریشه می‌دواند و این اعتقادات از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. شناخت این باورها، آئین‌ها، سنت‌ها و اعتقادات می‌تواند دست‌مایه مفیدی برای برقراری ارتباط بین

* این مقاله برگرفته از واحد درسی دوره دکتری «آزاده یعقوب‌زاده» با عنوان «طراحی در هنرهای اسلامی» است که به راهنمایی دکتر «محمد خزائی» در دانشگاه هنر اسلامی تبریز در سال ۱۳۹۶ انجام شده است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۱۴۱۰۹۷۷۶۰، a.yaghoobzadeh@tabriziau.ac.ir

استفاده از تعاویذ از دیرباز میان اقوام گوناگون رایج بوده است. با آنکه ظاهراً در فرهنگ‌های کهن عمدتاً اشیای مختلف چه به شکل خام و طبیعی (قطعه‌سنگ‌ها، گیاهان، صدف‌ها، دندان‌ها و استخوان‌های جانوران و...) و چه به شکل فرآورده مجسمه‌ها، تمثال‌ها، وسایل دستساز فلزی، چوبی و سفالی و... در «زماندن ارواح پلید، شیاطین و موجودات شریر و زیان‌کار کاربرد داشته، احتمالاً استفاده از تعاویذ ملفوظ یا مکتوب نیز با سابقه‌های اندکی کمتر، معمول و مرسوم بوده است» (همان، ۶۳۶-۶۳۸). در مطالعهٔ حرزها، پیش از هر سخن، ارائهٔ تعریفی دقیق از آن ضروری به نظر می‌رسد. حرز را با تعویذ مترادف دانسته‌اند. حرز شیئی است چون تعویذ، برخوردار از نیروهای ماورایی، که همراه داشتن آن موجب دورماندن از بلا یا می‌شود (همان، ۵۹۶). با این حال، نباید برخی تفاوت‌ها را میان این دو از نظر دور داشت. در بسیاری موارد، حرزها خاصیت پیشگیری دارند و تعاویذ خاصیت درمان.

جایگاه انواع طلسم (حرز و تعویذ و بلاگردانی) در میان اقوام بختیاری

در گذشته جنبه‌های گوناگونی برای انتقال شر وجود داشته است و انسان‌ها همیشه در تلاش بودند با انجام برخی کارها مانند قربانی کردن، خون‌ریختن، دعانویسی و بستن آن بر بازو، دعا و نیایش و امثال اینها شر و بلا را دفع کنند (فریزر، ۱۳۸۶، ۵۹۷). فلسفهٔ انتقال شر به دو دلیل نزد انسان‌ها رایج بوده است؛ یکی آنکه انسان ابتدایی با توجه به فکر مرموز و غریب خود که حاکی از عدم شناخت طبیعت اطرافش بوده به راحتی حاضر به قبول سلطهٔ طبیعت نبوده است. بنابراین برای بسط و شرح آن به راه‌حل‌های متفاوتی از جمله قربانی، دعا، نیایش و... روی می‌آورده و همچنین به این طریق و با انتقال درد و محنت به آسانی به اشیای مادی دست می‌یافته است (خوارزمی، ۱۳۹۲، ۴-۳). یا در مواردی با تصویرگری در زمینهٔ آثار کاربردی و روزمرهٔ زندگی، درصدد دفع شر بوده است. از این‌رو ما شاهد نمونه‌هایی از حرزها و تعویذها در فرهنگ عشایری هستیم. باورها در بین عشایر لر بختیاری مانند دیگر اقوام با زندگی مردم عجین شده، تمام کارها و برخوردهای روزمرهٔ آنها، براساس همین باورها صورت می‌گیرد. باورها (خرافی یا غیرخرافی) جزئی از فرهنگ هر قوم و منشأ حرکت و نشان‌دهندهٔ نحوهٔ زندگی افراد هستند. با نگاهی اجمالی به نقش و رنگ دست‌بافته‌های ایشان از گذشته تا به امروز، پی خواهیم برد که خلق نقش‌مایه‌ها فقط برای پرکردن بستر گلیم و یا دست‌بافته‌های دیگر نبوده است، بلکه به این وسیله عشایر به زیباسازی محیط زندگیشان و بیان احساسات و غم‌هایشان می‌پرداختند. این خصلت از زمره ویژگی‌ها و عوامل خلق‌کنندگی بین زندگی عشایر است.

از آنها، ذوق هنری و خلاقیت فکری هنرمند سازنده به نحوی تجلی یافته است. این ویژگی و خصوصیت در دست‌بافته‌های عشایری، از جمله بختیاری به عنوان بخشی از هنرهای کاربردی و هویت قومی و در سطحی فراتر، هویت ملی و هنری و نمودی از میراث فرهنگی و تمدنی، به خوبی مشهود است. رسالت آفرینش و تولید دست‌بافته‌های عشایری و به طور خاص لر بختیاری، در گذشته و تا حدودی اکنون، مرتفع کردن نیازهای زندگی روزمرهٔ مردمان ایل بوده است. در واقع جنبهٔ کاربردی و خودمصرفی مهم‌ترین یا شاید تنها دلیل بافتشان بوده است. دست‌بافته‌های بختیاری، مهم‌ترین و شاخص‌ترین بستر تجلی اندیشه، آمال، مهندسی و مهارت بافندگان این قوم است. این دست‌آفریده‌ها منبع مهمی برای مطالعهٔ هنر و فرهنگ ایلی و عشایری ایران به شمار می‌روند. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق پژوهشی تاریخی-توصیفی، ضمن شناسایی نقوش نمادین مرتبط با حرز و تعویذ در دست‌بافته‌های قوم بختیاری، به ریشه‌یابی و معنایابی آنها می‌پردازد.

جامعهٔ آماری در این پژوهش شامل نمونه دست‌بافته‌های لر بختیاری به صورت هدفمند و در راستای استخراج نقش‌مایه‌های مرتبط با حرز و تعویذ است. حوزهٔ مکانی این گروه از دست‌بافته‌ها، لر بختیاری است که از این حوزه ۶۰ نمونه گردآوری شده که براساس انواع دست‌بافته‌های این قوم اعم از قالی، گلیم، خورجین، نمکدان، وریس و همچنین میزان فراوانی آنها در راستای دستیابی به نقش‌مایه‌های حرز و تعویذ به دو صورت میدانی و کتابخانه‌ای به انجام رسیده است و در نهایت ۳۰ نمونه به عنوان جامعهٔ نمونه و براساس قدمت بافت و میزان فراوانی آنها با هدف استخراج نقش‌مایه‌های مرتبط با حرز و تعویذ و برگرفته از اعتقادات قوم لر بختیاری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

معنی حرز و تعویذ

یکی از روش‌های در امان ماندن از بلا یا دفع شر، استفاده از تعاویذ بوده است. تعویذ «به شیء، نوشته، تصویر، دعا و ورد اطلاق می‌شود که دارای نیرویی جادویی-ماورایی است و نصب و آویختن آن بر اموال و مکان‌ها، و حمل آن توسط انسان یا حیوان، موجب دفع وبا، بیماری و تعرض موجودات و نیروهای شریر می‌شود. از دیگر سو، طلسم را نوعی تعویذ دانسته‌اند که می‌تواند قدرت و بخت حامل و صاحب خود را در برابر نیروهای آزاررسان افزایش دهد. از این حیث می‌توان طلسم و تعویذ را انواعی از یک مقوله، اما گاهی با راهبردهایی کم‌وبیش متفاوت، در نظر آورد. در حالی که کار تعویذ طرد و دفع امور نامطلوب است، طلسم باعث جلب امور مطلوب نیز می‌شود» (عربستانی، ۱۳۸۷، ۶۳۵).

ستاره) و نقوش حیوانی (گل گزین، مرغ قوچکی، تی خروسی، خال نال، ماری، شیر)، نقوش گیاهی (گل گندم، درخت) و نقوش انسانی (آل، چشم) دسته‌بندی کرد.

• نقوش هندسی

۱. چلیپا (مهرانه، مهر گردون، سواستیکا)

مهرانه یا چلیپا، نماد فراگیر مذهبی در جهان قدیم است. این نماد نام خود را از ترکیب سانسکریت به معنای «خوشی» و «طالع نیک» گرفته است و در فرهنگ‌های هندواروپایی در سرتاسر آسیا متجلی شده و دارای معنای بسیاری از جمله شادی قلب بودا و مراسم دینی در آیین بودا، مراسم مردانگی و نیرویی برای روشن کردن و خوبی گانشه (خدای دانایی) در آیین هندو است.

«مهرانه یا چلیپا» در تمدن اولیه آریایی در اروپا دارای جایگاهی خاص است، در چین نماد خورشید بوده و بازوهای کوتاه آن متمایل به راست و خلاف حرکت عقربه‌های ساعت و حرکت روزانه از شرق به غرب است. در تمدن قفقاز و مغول به معنی حرکت به سمت نور است. تصویر خلاف چلیپا با بازوهای کوتاه متمایل به چپ و موافق با حرکت عقربه‌های ساعت، برخلاف حرکت روزانه خورشید و در آیین هندو نشان نیروهای شیطانی و تاریکی و الهه کالی فروبرنده روح و مرگ، نگهبان تاریکی و تحریم دانایی است (Allane, 1996, 53). مهرانه یا چلیپا نمادی برای شادی یا خوشبختی و گستردگی بی‌نهایت در بیشتر فرهنگ‌هاست، گاه به معنی «ده هزار شادی» و «عمر هزارساله» است (A Lorentz, 1972, 63).

این نقش اساساً نشانه و نماد مقدس، متضمن نورخداشناسی، پارسایی یا سیرت پاک است. براساس شواهد حضور این نماد در اشیای خانگی و روزمره، اعتقاد بر خصایص دنیوی مانند جادو و طلسم است و گاه در پیوستگی با نمایش نظام کیهان (وابسته به ماه، خورشید و غیره) است (Quinn, 1994, 105). شکل چلیپا مانند چرخه خورشید با پرتو نورانی که تا بی‌نهایت امتداد یافته، تفسیر شده است. با این اعتقاد که خورشید نماد حرکت و قدرت و نماد کیش خورشیدپرستی بوده است و طلسم تاریکی را باطل می‌کند و نور و شادی و زندگی را برای بشر به ارمغان می‌آورد. به این ترتیب تا زمان آریایی‌ها، خورشید نمادی مقدس بوده است.

عناصر حیاتی از قبیل خورشید در فرهنگ اقوام باستانی به‌ویژه اقوام تاریخمند بختیاری همیشه مورد احترام بوده است و خورشید، این عنصر حیات‌بخش در زندگی ابتدایی با فرهنگ معنوی خود، جذابیت خاصی به منظور رویکردهای اعتقادی، اسطوره‌ای و باورهای ایل داشته است. نوع زندگی ابتدایی و شبانی بختیاری‌ها در ادوار کهن، ارتباط روحی و روزمرگی با عنصر خورشید و به دنبال آن نشانه خورشید (چلیپا) را فراهم

مهم‌ترین علت استفاده از تعویذ و حرزها میان بختیاری‌ها در رابطه با اعتقاد به چشم‌زخم است. چشم‌زخم از قدیمی‌ترین باورهای بشر و احتمالاً فراگیرترین و رایج‌ترین باور فراعلمی است که آثار و بقایای آن در ایران امروز نیز پابرجا مانده است. شورچشمی و بدنظری که امروزه به شکل صفت برای بعضی افراد آورده می‌شود، از روزگار بسیار کهن میان جامعه‌ای که مغان و فرهنگ و دیانت مغانه و مزدایی در آن حکومت می‌کرد، وجود داشته است. شورچشمان نیز که با چنین بیماری و عارضه اهریمنی شناخته می‌شدند، مردود و مطرود و منفور جامعه بودند (رضی، ۱۳۸۱، ۹۸۵). بسیاری از سفرنامه‌نویسان در طول سفرهای خویش به اقصی نقاط ایران موارد گوناگونی از باور ایرانیان به شورچشمی را گزارش و نقل می‌کنند که مردم ایران اشیائی را به منظور دفع چشم‌زخم همواره با خود به همراه دارند که به نوعی عناصر جادویی محسوب می‌شوند؛ چراکه باور دارند با همراه داشتن این اشیا از چشم بد و شور در امان خواهند بود. به عنوان مثال، ویلیام جکسن گزارش کرده است: «در ایران معمولاً به بچه‌ها طلسم و چشم‌زخم می‌آویزند» (جکسن، ۱۳۵۷، ۴۳۲). او این رسم را رسمی کهن معرفی می‌کند که حتی قدمتش به پیش از دوران اسلامی می‌رسد (همان). در نتیجه، زنان باردار، کودکان و به طور کلی همه چیزهای زیبا، خوشایند، مسرت‌بار یا گران‌بها در معرض خطر حسادت و چشم‌زخم هستند. بنابراین لازم است کودکان و همه چیزهای باارزش خود را از دیدار کسانی که بدچشم هستند به دقت محافظت کنند و چون مطمئن نیستند همیشه به این کار توفیق یابند، آنها را به وسیله طلسم و تعویذ محافظت می‌کنند (ماسه، ۱۳۵۵، ۶۳).

از میان این «اشیای جادویی» (فتیش) در میان اقوام بختیاری، می‌توان از کانی‌های رایج و سنگ نمک به عنوان تعویذ اشاره کرد. در باورها و سنت‌های مذهبی اقوام ایرانی از جمله بختیاری‌ها، نمک عنصری است که دارای مفهوم دوگانه است. کسانی که به کمک اوراد اجنه را دفع می‌کردند یا کسانی که افراد را از طلسم آزاد می‌کردند (مثل جن‌گیرها و رمال‌ها) از نمک برای جنگیدن علیه شیاطین و اهریمنان و دیوان و همچنین علیه ساحران و افسونگران استفاده می‌کردند. در باورهای آنها آمده است نمکی که روی میز واژگون می‌شود، نگون‌بختی می‌آورد.

انواع نقوش مرتبط با تعویذ و طلسم بر دست‌بافته‌های بختیاری نقش در هنرهای کاربردی به عنوان یک عنصر تزئینی شناخته می‌شود که می‌تواند واقع‌نما، تجربیدی، نمادین و یا نشانه‌ای از چیزی دیگر باشد. در حوزه دست‌بافته‌های بختیاری نقوش مرتبط با حرز و تعویذ را می‌توان به نقوش هندسی (چلیپا،



تصویر ۲. نقش چلیپا بر نمکدان بختیاری. مأخذ: Opie, 1992, 38.



تصویر ۳. نقش مایه چلیپا در پرده سردری عشایر لر بختیاری. مأخذ: Opie, 1992, 39.



تصویر ۴. گلیم لر بختیاری. مأخذ: Macdonald, 2010, 177.

آورده است (مددی، ۱۳۸۶، ۴۰). چلیپا در فرهنگ بختیاری کاربردهای گوناگونی دارد، مثلاً در خال کوبی زنان (پیشانی، روی انگشتان)، در روی بعضی اشیاء مانند کارد، قیچی، دوک و... این نماد رمزآلود وجود دارد. در مورد قالی، نقش مهرانه یا چلیپا برای اولین بار در یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های قرن سیزدهم دیده می‌شود که عبارت است از قطعه‌ای که در مسجد علاءالدین در قونیه پیدا شده است. بن‌نگاره این نقش، شکلی است که از تقاطع دو خط راست به صورت به علاوه (+) حاصل می‌شود. این شکل را با اضافه کردن زوایدی بر بازوها و به صورت‌های گوناگون و تغییر شکل یافته می‌بافند. مهرانه را به معانی گردونه خورشید و ناهید، مظهر و نماد مهرپرستی، گویای چهار حالت هستی و گویای چهار عنصر یعنی آب و آتش و خاک و باد دانسته‌اند (دانشگر، ۱۳۸۴، ۱۶۴).

این نقش با بازوهای یکسان در متن قالی‌های بختیاری به کار می‌رود و با کمی تغییر، کوچک و تک‌تک نیز در متن و یا همراه با دیگر نقوش بر جوال و یا نمکدان یا آویز بختیاری با کاربرد محافظت (حرز) نقش می‌بندد (تصاویر ۱-۴).
۲. ستاره

در فرهنگ بختیاری جلوه‌هایی از نمادپردازی نسبت به ستاره‌ها وجود دارد که نشان از باورهای ماورایی و جادویی دارد و به عنوان نمادهای خوش‌یمنی و بدیمنی نیز به کرات در فرهنگ این قوم کاربرد دارد. بختیاری‌ها با رؤیت بسیاری از ستاره‌ها به انجام یا ترک کارهایی مثل ارتباط با کوچ یا کاشت و برداشت محصول و... می‌پرداختند. در باور بختیاری‌ها هر فرد ستاره‌ای در آسمان دارد که به نوعی با سرنوشت و تقدیر وی گره خورده است. نقش ستاره به کرات در دست‌بافته‌های بختیاری به کاررفته است که بیشتر به شکل ستاره هشت‌پر است و با نقش تعویذ کاربرد دارد (تصاویر ۵-۷)؛ (قاضیانی، ۱۳۷۶، ۱۷۸).



تصویر ۱. نقش مایه چلیپا بر فرش بختیاری. مأخذ: دادور و مؤذن، ۱۳۸۸، ۵۴.

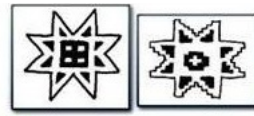


تصویر ۸. بختیاری، حاشیه با نقش تکرارشونده گل گزدین. عکس: آزاده یعقوبزاده، ۱۳۹۶.

بختیاری با کاربرد تعویذ به کار می‌رود، نگاره‌ای به نام مرغ-قوچکی است. این نقش را می‌توان نقش انتزاعی بز کوهی (پازن) دانست. این نقش که از جنبه شیوه ساده‌سازی سر مرغ و بز شبیه هم است و تبدیل آن به یک سه گوش در فرش بافی عشایر بختیاری، احتمال یکی‌بودن پازن و پرند را در طرح مرغ-قوچکی بیشتر می‌سازد (افضل طوسی، ۱۳۹۱، ۶۵).

در بیشتر بافته‌های بختیاری سر مرغ و پرند درست مانند سر اسب، قوچ و پازن به صورت ساده‌شده سه گوش متساوی‌الساقین ترسیم می‌شود و بیشتر نمونه‌های لر بختیاری شاخ‌دار هستند (دادور و مؤذن، ۱۳۸۸، ۵۰). تکرار پیایی و بی‌وقفه نگاره مرغ-قوچکی در اضلاع ترنج‌ها و لچک‌ها و بسیاری از نقش‌مایه‌های فرش بافی خاورمیانه، این احتمال را به میان می‌آورد که این شیوه نگاره‌سازی زنجیرها بازمانده نوعی رمز طلسم‌گونه باران و باران خواهی از زمان‌های بسیار دور و اعماق پیش از تاریخ باشد (همان، ۵۱). و از سویی تشابه فرم و نقش این نقش‌مایه با مفرغ‌های لرستان نیز حائز اهمیت است. تشابه نقوش در این دو هنر به این دلیل بوده که هر دو براساس تقسیمات طایفه‌ای در سرزمین‌های لر نشین کنونی تشکیل شده‌اند و اعتقادات و باورهای کهن هنرمندان بافته‌های بختیاری همانند اعتقادات هنرمندان آثار مفرغی است، یا به عبارتی دیگر می‌توان گفت هنرمندان آثار مفرغی از اجداد هنرمندان بافته‌های بختیاری هستند.

نقش قوچ و شاخ‌های آن، با ریشه‌ای دیرینه در باور و فرهنگ ایران، در هنر بختیاری نشان از باور فتیشیسمی است که این قوم اصیل ایرانی به این نقش و کاربردهای آن اعتقاد دارند. در میان مراسم آیینی بختیاری‌ها گاهی اوقات برای یادمان متوفی شاخ‌های قوچ یا پازن را به کار می‌برند (تصاویر ۱۲-۹). هویت دوگانه این نقش‌مایه و درهم‌آمیختن و خلط‌شدن مرغ و قوچ شاید تجسم واقعیتی تاریخی باشد و برانگیخته



تصویر ۵. نقش ستاره در هورژین نقش ستاره هشت‌پر. عکس: آزاده یعقوبزاده، ۱۳۹۶.



تصویر ۶. نقش‌مایه چلیپا در حاشیه و نقش‌مایه ستاره در متن قالی لر بختیاری، اواسط قرن ۱۹. مأخذ: Macdonald, 2010, 171.



تصویر ۷. نقش ستاره در دست‌بافته بختیاری. مأخذ: Opie, 1992, 39.

• نقوش حیوانی

۱. گل گزدین

گل گزدین یا همان گژدم (عقرب) از جمله نقوش به غایت زیبا و تکامل یافته در بستر دست‌بافته‌های بختیاری است که به زیبایی هرچه تمام‌تر سیر تکامل و تکوین خود را پیموده و در رده نقوش انتزاعی جای می‌گیرد. حرکت و پیچش بی‌نهایت زیبای این نقش، فضای منفی کناره را فعال کرده و از تعامل فضای مثبت و منفی بر بستر دست‌بافته، ریتم و حرکت پایان‌ناپذیر خصوصاً در کناره‌های دست‌بافته ایجاد می‌شود. این نقش به صورت استیلیزه شده به عنوان محافظت (حرز) از نیش این جانور گزنده و سمی بر روی دست‌بافته‌های لر بختیاری در حاشیه آنها بافته شده است (تصویر ۸).

۲. مرغ-قوچکی

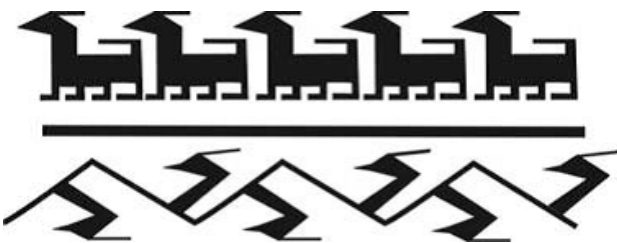
یکی از نقوش قدیمی و رایج که در اغلب گلیم‌های عشایر



تصویر ۹. نقش مرغ- قوچکی. مأخذ: دادور و مؤذن، ۱۳۸۸، ۵۰.



تصویر ۱۰. مفرغ لرستان. مأخذ: دادور و مؤذن، ۱۳۸۸، ۵۰.



تصویر ۱۱. نقش مرغ-قوچکی. مأخذ: دادور و مؤذن، ۱۳۸۸، ۵۰.



تصویر ۱۲. نقش بز کوهی (پازن) و نقش‌های تکرارشونده مرغی قوچکی در خورجین بختیاری. مأخذ: Opie, 1992, 65.

ساحری و طلسم‌سازی بوده است (افضل طوسی، ۱۳۹۱، ۶۴).
۳. تی خروسی

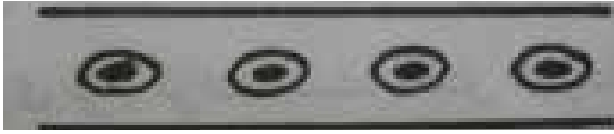
خروس، صدایش یادآور اشعه خورشید است. می‌گویند صدایش موجودات شیطانی شب را پرواز می‌دهد. او با بهرام خدای جنگ مرتبط بوده، سنبل رجولیت است. در بعضی اقوام در مراسم ازدواج آن را می‌آورند و در مراسم قربانی خورش بسیار مؤثر است (قنبری عدیوی، ۱۳۸۶، ۹۵).

نقش «تی خروسی» یا چشم خروس بر روی دست‌بافته‌های عشایر بختیاری از جمله در حاشیه «هورژترک» و «لی»‌های بختیاری بافته می‌شود و از آنجا که اشیای باارزشی در «هورژترک» قرار داده می‌شود و یا «لی» روی تمامی اسباب و

رمزی و پیوند نمادی این دو جانور ناهمگون در بافت فرهنگی جامعه دهقانی-شبابی ایران. قوچ و مرغ هردو مفاهیمی نمادی و رمزی بارز داشته و خصوصاً در ارتباط با اصول نجومی و معتقدات اساطیری با یکدیگر نسبت داشته‌اند. قوچ که از هزاره سوم پیش از مسیح در تمدن فرات از صورت‌های فلکی بوده (حمل) و پس از متداول‌ترین تقویم شمسی در نیمه هزاره اول در نظام نجومی ایران باستان، نشانه نقطه اعتدال بهاری در تمدن کشاورزی و شبانی آن روزگار بوده است. پرنده نیز از دوران پیش از تاریخ هزاره چهارم در تمدن بین‌النهرین و شوش و پارسه عیلامی مظهر ابر و پیک باران بوده و در دوران بعدی انواع خاصی از آن نیز مقام و منزلت ویژه‌ای پیدا کردند؛ مانند عقاب که «مرغ خورشید» و طاووس که «مرغ ناهید» (ایزد آب) بوده‌اند. برخلاف نقطه اعتدال بهاری-که گذشتن خورشید از آن قطعی و محتوم است- آمدن به موقع باران مسلم و مقدر نیست و ناگزیر مستلزم نوعی الحان و دعا و نیایش است.

بر این قرار از پی هم‌آوردن قوچ نمی‌تواند رساننده مفاهیم نمادی سودمند باشد، حال آنکه تسلسل نقش پرنده می‌تواند نشانه دعا و حاجت‌خواهی برای آمدن باران باشد. چون تکرار یک کلام یا یک تصویر یا یک آواز، از زمان‌های دور از ارکان اصلی جادو و مناسک طلب حاجت در قالب سحر نمایشی بوده است و شاید هم، ردیف کردن بی‌وقفه این خطوط مایل به‌خودی خود تجسم ریزش باران باشد، همچنان که در نقوش سفالینه‌هایی که از هزاره چهارم از شوش به دست آمده، همه‌جا یال پرندگان به صورت دندانه‌های شانه ترسیم شده و زیر پای مرغان بال گشوده، نقش آب روان مجسم است. این گمان نیز هست که این نگاره زائیده تلخیص و ادغام شیوه‌یافته مرغ و قوچ در یک نگاره واحد باشد. «پوپ» و «اکرمن» که درباره نقش‌مایه‌های نمادی و اساطیری تمدن‌های کهن فلات ایران و سرزمین بین‌النهرین پژوهش‌های عالمانه و هوشمندانه کرده است، این اشاره را دارد که «سفالگران پیش از تاریخ ایران دسته‌های پرندگان را به منظور تجسم ابرو، در رابطه با مراسم مذهبی جادوگری برای آمدن باران نقاشی می‌کردند. در میان سفالینه‌های پیش از تاریخ، سفالی که از تپه گیان نهانند گرفته شده گویاتر و رساتر از نقش‌های همانند است؛ زیرا نسبت پرنده را با ابر و باران هم‌زمان و به‌وضوح مجسم می‌کند. می‌نگریم دسته‌ای از مرغان به حالت ابر یکپارچه درآمده و از امتداد سرگردن آن باران فرو می‌ریزد» (پوپ و اکرمن، ۱۳۷۸).

هدف نهایی این شیوه نگاره‌پردازی پیدا و پنهان، به‌وجودآوردن سلسله طلسم‌گونه نقش‌مایه رمزی طلب باران است و نهفتن و پنهان کردن این طلسم در لابه‌لای خطوط، اشکال و حجم‌هایی که وسیله استتار و حفاظت آن هستند؛ چراکه پنهان کردن دعا و طلسم و دورنگه‌داشتن آن از چشم دیگران همیشه از ارکان



تصویر ۱۳. نقش تی خروس. مأخذ: قاضیانی، ۱۳۷۶، ۱۴۲.

دارای معانی نمادین فراوانی بوده، از جمله آنکه گاه به دلیل پوست‌اندازی، نماد رستاخیز و زایش و مرگ است. در دین عیلامی، مار، بن‌مایه مکرر است که به‌ویژه به کوزه‌ها و آبدان‌ها نقش شده است. تصویر ماری که به گرد درخت زندگی پیچیده، خود مظه‌ری از برکت‌بخشی است (بهار، ۱۳۷۶، ۷۰). این نقش در دست‌بافته‌های عشایر بختیاری از جمله «وریس» و «سفره آردی»، نشانگر محافظی برای نگهداری و حراست از دارایی‌ها و بارزش آنان (حرز) است. مار را می‌توان به منزله حافظ گنج دانست و آرد به منزله گنجی است که نقش ماری بر روی سفره آردی از آن محافظت می‌کند یا به آن برکت می‌دهد (قاضیانی، ۱۳۷۶، ۱۵۵)؛ (تصویر ۱۶).

۶. شیر

شیر از نمادهای فرهنگ مردم بختیاری است و از جمله نقوش و نمادهای مرتبط با سوگواری به شمار می‌رود. بختیاری‌ها معمولاً بر سر مزار جوانان، پهلوانان و بزرگان خود تندیس شیر قرار می‌داده‌اند. شیر سنگی، تندیس‌هایی از جنس سنگ‌اند که به



ب



الف

تصویر ۱۴. الف: نقش خال نال دروریس، ب: هورژین بختیاری. عکس: آزاده یعقوب‌زاده، ۱۳۹۶.



تصویر ۱۵. نقش خال نال. مأخذ: قاضیانی، ۱۳۷۶، ۱۴۷.

وسایل عشایر را می‌پوشاند، این نقش با کارکرد محافظت (حرز) از گزند چشم‌زخم و دفع شر بلا بر روی این دست‌بافته‌ها بافته می‌شود. به نظر می‌رسد هنرمند با این نقش همان کارکرد قربانی کردن خروس را انتظار دارد که بین مردمان بختیاری برای بلاگردانی انجام می‌شود.

بختیاری‌ها با قربانی کردن حیواناتی چون گاو یا گوسفند (در میان افراد ثروتمند) و خروس (در میان افراد کم‌بضاعت) و ریختن خون در مواقعی مانند رفتن به خانه نو، هنگام جشن عروسی یا تولد بچه، طلسمی را به واسطه این خون‌ریختن برای جلوگیری از بروز بلاها و دفع شر و رضایت خداوند ایجاد می‌کنند و بدین‌گونه خود را در امان می‌دارند (آقاخانی بیژنی، باباحیدری و صادقی، ۱۳۹۶، ۵۵)؛ (تصویر ۱۳).

۴. خال نال

از دیرباز اهمیت و جایگاه ویژه اسب در زندگی ایرانیان، سبب شده خصوصیات، ویژگی‌ها و رفتار این حیوان که غالباً نیک و پسندیده است، بسیار مورد توجه قرار گیرد. نشانه‌های این توجه و ارج نهادن بر اسب را می‌توان در گستره وسیعی از باورداشت‌ها و تصورات عامیانه مردم - که گاه رنگ و لعاب مذهبی و قدسیانه به خود گرفته‌اند - پی گرفت. این باورها در اغلب متون قدیمی، پیوسته مربوط به خصایل ستودنی اسب بوده است.

از طرفی اسب همواره در باور و معتقدات مردم در زمره جانورانی به شمار رفته است که دارای نیروهای جادویی و سحرآمیزند. برای نمونه، مردم اغلب حوزه‌های فرهنگی ایران اسب-به‌ویژه اسب سفید-را دافع و رمانده جن‌ها، دیوان و موجودات وهمی آزارسان می‌دانستند. باور به اسب به عنوان موجودی که «آل» را می‌رماند نیز در اغلب مناطق ایران دیده می‌شود.

«نعل» اسب نیز در باور و اندیشه مردم ایران دافع چشم‌زخم و نحوست به شمار رفته است. از این‌رو در اغلب شهرها مردم نعل اسب را بر سر در ورودی، یا ایوان خانه و یا جلو کشتی نصب می‌کردند.

در میان عشایر بختیاری، اسب از جنبه‌های مختلف اهمیت داشته و نعل آن نیز از جایگاه ویژه‌ای در اندیشه‌های مردم این سرزمین برخوردار بوده است؛ نال یا نعل در اکثر مناطق ایران دورکننده نحوست‌ها به شمار می‌رود. نقش نال به صورت تکرارشونده به عنوان حرز در حاشیه «سفره‌های آردی» و «هورژین ۱» و «وریس»‌های بختیاری مشاهده می‌شود (تصاویر ۱۴ و ۱۵).

۵. ماری

مار در اوستا جزو خرفستران زیانکار و موذی است مار در اوستا اژی آورده شده است نام اژی‌دهاک یا ضحاک نیز از همین واژه است (اوشیدی، ۱۳۷۱، ۴۲۱). اگر مار به مثابه اژدها باشد، نماد و تمثیلی از نیروهای دهشتناک و مخرب است؛ البته مار

مختلف، این نگاره در قالی‌بافی ایران نقشی به سزا ایفا کرده و به فراوانی بر قالی نقش شده است. در قدیمی‌ترین قالی مکشوف یعنی پازیریک، نگاره شیر با اجزای بدن دیگر جانوران نظیر بال عقاب و به صورت تلفیقی (شیردال) در حواشی باریک بیرونی و درونی، مکرر نقش شده است. نگاره شیر تا به امروز در قالی‌های روستایی و عشایری با بار رمزی و معنایی جایگاه خاصی داشته است. در قالیچه‌های موسوم به شیری، علاوه بر دیگر معانی رمزی، نمادی از مرد خانواده دیده می‌شود که به سفر و یا جنگ رفته و استفاده از این قالیچه در خانه بیانگر و یادآور حضور معنوی و دائمی مرد خانواده است (تصاویر ۱۸ و ۱۹).

از سویی به نظر می‌رسد نقش «شیر دنگ» از نقوش متداول بر روی دست‌بافته‌های بختیاری بی‌ارتباط با کارکردهای اعتقادی حرز و تعویذ شیرهای سنگی نباشد. «شیر دنگ» از دو کلمه «شیر» و «دنگ» ترکیب شده و «نعره شیر» از آن استنباط می‌شود که باعث ترس هر نوع ارواح خبیثه و دور شدن آنها می‌شود (قاضیانی، ۱۳۷۶، ۱۴۱). کارکرد آن به عنوان محافظت از زنی که تازه زایمان کرده، برای کودکی که دچار غش شده، تنهایی بچه و برای مبارک و خوش‌یمن بودن در خانه، به‌ویژه خانه تازه‌عروس و به طور کلی برای دفع بلاها و بدی‌ها و دعای خیر به کار می‌رود. از آنجا که این بافندگان قصد نشان دادن یک نماد را داشتند، کاری به واقعیت جسمانی و ظاهری شیر نداشتند، از شکل تصویری شیر به منظور تجسم یک منبع قدرت ماندگار، مردانگی و شهامت استفاده می‌کردند و از این رو شکل شیر را همان‌طور مجسم می‌کردند که به نظرشان می‌رسید؛ به گونه‌ای که تصویر بتواند (صفت) دلیری را القا کند و یا به عنوان طلسم حرز کارایی داشته باشد (تصویر ۲۰).

• نقوش گیاهی

۱. گل گندم

برزرگران پس از اتمام درو به چند خوشه گندم که نچیده مانده، آب می‌پاشند، با ذکر صلوات دور سر خود چرخانده و سپس برای رفع درد و بلا، برکت‌خواهی از زمین و شکر نعمت‌های الهی آنها را روی زمین می‌پاشند.

در پایان برداشت گندم، کشاورزان بختیاری چند خوشه گندم نچیده و مانده را بعد از اینکه به آنها آب می‌پاشند، با احترامی می‌چینند و دور سر خود می‌چرخانند و سپس برای رفع بلا و نیز برکت‌خواهی از زمین آنها را روی زمین می‌پاشند این عمل نمادین که به پاس تکریم و شکرانه است، برگرفته از باور فتیشیسمی بوده و نشان از نوعی حرز و بلاگردانی است. این نقش که شامل ساقه و خوشه است، با نام گل گندم و به صورت مختلف در مهم‌ترین وسایل زندگی بختیاری‌ها مثل «هورژین» و «وریس» به چشم می‌خورد (تصویر ۲۱).

شکل شیر تراشیده می‌شدند و به نشانه شجاعت، دلاوری و ویژگی‌هایی چون هنرمندی در شکار و تیراندازی در جنگ و مهارت در سوارکاری، بر آرامگاه بزرگان قوم خود قرار می‌دادند. منطقه بختیاری، سرزمین شیرهای سنگی است. این مجسمه‌های شیری هنوز در قبرستان‌های قدیمی بختیاری دیده می‌شوند. هنگامی که کودکی دچار دل‌خفگی یا ترس شدید از چیزی می‌شود، والدین کودک، او را سه یا هفت بار از زیر پای شیر سنگی عبور می‌دهند و به این وسیله باور دارند اجنه و قوای جهنمی مرموزی که باعث بیماری کودک شده‌اند، از او دور می‌شوند. نماد شیر علاوه بر این تندیس‌ها، در قالی و گلیم و گبه‌هایی که بختیاری‌ها می‌بافند نیز دیده می‌شود (تصویر ۱۷). نگاره‌های مختلف شیر بر دست‌بافته‌های لر بختیاری گاه به صورت هندسی و استیلیزه و گاه به صورت واقع‌گرایانه در ارتباط با دیگر نمادهای آیینی، یا تلفیقی با دیگر اجزای حیوانی نظیر شاخ و بال، و یا ترکیب با عناصر مجرد و انتزاعی نظیر چلیپا و خورشید نقش شده است. تلفیق و ترکیب صورت‌های گوناگون نمادهای اسطوره‌ای، جانوری و گیاهی در زمینه هنرهای مختلف و بر پایه نگرش‌های آیینی در جهت افزایش اثربخشی و انتقال قدرت آنها، از عصر مفرغ به بعد در تمامی تمدن‌های مختلف فلات ایران دیده می‌شود. جدای از هنرهای



تصویر ۱۶. نقش ماری بر وریس بختیاری. مأخذ: قاضیانی، ۱۳۷۶، ۱۴۰.



تصویر ۱۷. شیر سنگی. عکس: آزاده یعقوبزاده، ۱۳۹۶.

نشأت گرفته است.

در فرهنگ اعتقادی بختیاری‌ها، درختان مقدس بسیاری وجود دارند که مردمان بختیاری با آنها رازونیز می‌کنند، این درختان در باور آنان حلال مشکلات بوده و نقش شفابخشی دارند؛ درختان مقدس قدرت آن را دارند که باران پدید آورند، گله را افزایش دهند، خورشید را به درخشش وا دارند و... برخی از این اعتقادات برگرفته از باور جادویی هنوز به شکل دخیل‌بستن درمیان مردم باقی مانده است. از سویی در ارتباط با آیین سوگواری نیز اهمیت درخت به‌ویژه شاخه‌های آن از جمله موارد فتیشیسم در فرهنگ بختیاری است. بختیاری‌ها به هنگام تدفین مرده؛ دو شاخه کوچک و تروتازه از گنار (سدر) می‌کنند و زیر بغل‌های مرده می‌گذارند. این ترکه‌های تازه همراه مرده نشان زندگی دوباره و تروتازه‌ای برای او تصور می‌شود و این عمل نمادین برگرفته از باور به عناصر جادویی (فتیشیسمی) و قائل‌شدن قدرت تمثیلی طلسم برای اشیا و جانداران است (مددی، ۱۳۸۶، ۶۰).

درخت، این میراث طبیعی و مقدس در نقش و نگارهای صنایع دستی و هنری بختیاری نقش اسطوره‌ای و نمادین دارد. جایگاه درخت و نمادهای تصویری آن در دست‌بافته‌های بختیاری و بالاخص قالی‌های خشتی و قالی قابل توجه است (تصاویر ۲۲ و ۲۳).

به عنوان نمونه درخت بید مجنون در افکار و عقاید مردم بختیاری مفهوم زندگی و عمر زیاد دارد. از همین‌رو مردم بختیاری با این درخت دردل می‌کنند، پیوند می‌بندند (پیوند سلامتی، پیوند دگر بازگشتن، پیوند دیدار دوباره)، قول‌وقرار می‌گذارند و آن را به شهادت می‌گیرند (علیمرادی و آشوری، ۱۳۸۸، ۱۶). نقش این درخت در قالی‌های خشتی جایگاه ویژه‌ای دارد که از لحاظ شکل بسیار ساده و انتزاعی طراحی و بافته می‌شود.

نقش سرو و کاج نیز در قالی‌های بختیاری با اعتقادات و باورهای مقدس همراه بوده است. امروزه نیز زن بختیاری شوهر خود را در قامت سرو قوی، مستحکم و آزاده می‌بیند و دوست دارد بچه‌ای که در شکم دارد، روزی جوان شجاع، بلندقامت و آزاده همچون سرو شود (همان، ۱۹).

درخت و میوه آن از روزگاران پیش از تاریخ جایگاه ویژه و رازآمیزی داشته و در ابتدا نماد حاصلخیزی، برکت و باروری



تصویر ۱۸. نگاره پاسداری دو حیوان (شیر) از درخت زندگی. مأخذ: Opie, 1992, 145.



تصویر ۱۹. قالی لر بختیاری با نقش شیر. مأخذ: Macdonald, 2010, 173.



تصویر ۲۰. نقش شیر دنگ دوطرفه در هور بختیاری. مأخذ: قاضیانی، ۱۳۷۶.

۲. درخت

از دورترین ایام، درخت و تصویر مثالی آن زاینده رموز بسیاری بوده که از اساطیر، ادیان، ادبیات و هنر ملل و اقوام مختلف



تصویر ۲۱. نقش گل گندم. مأخذ: قاضیانی، ۱۳۷۶، ۱۳۴.

مناسک تولد برمی خوریم. بختیاری‌ها به هنگام تولد بچه، دور زائو خطی دایره‌ای می‌کشند تا مبدا «آل» بچه را ببرد که اصطلاحاً «خط مریم» گفته می‌شود. برای جلوگیری از آمدن «آل» تدابیر دیگری نیز به کار می‌برند، از جمله قراردادن سیر و پیاز و... در اتاق زائو و همین‌طور مو، پنجه یا ناخن «گرگ» را به گهواره و یا لباس بچه سنجاق می‌کنند (مددی، ۱۳۸۶، ۵۳) و یا قیچی، سیخ، نمک، قاو دال (ساق پای لاشخور)، پنجه پلنگ و مهره آبی رنگ و... بالای سر نوزاد استفاده می‌نموده‌اند. از سویی در باور بختیاری‌ها «آهن» علاوه بر «استقامت» داشتن و نماد «مقاومت» بودن، برندگی و تیزی‌اش نیز می‌تواند نمادی از دافعه باشد تا موجودات شیطانی و آل را که قصد بردن نوزاد را دارند، دور سازد.

تقریباً در حاشیه اکثر بافته‌های بختیاری نقشی معروف به «آل‌باوری» دیده می‌شود. «آل» موجودی است مؤنث با قد بلند، موی بلند آشفته و سینه‌های بزرگ که همیشه خطری است برای زن زائو. اگر آل بیاید و جفت بچه زن زائو را ببرد و به آب برساند، بچه یا مادر می‌میرد (قاضیانی، ۱۳۷۶، ۱۵۹) (تصویر ۲۵).

۲. چشم

توجه اقوام ایرانی به چشم‌زخم (شورچشمی) و باور و اعتقاد به آن، آنچنان عمیق است که گاه شالوده زندگی خود را بر این بنیاد قرار می‌دهند. در فرهنگ ایران باستان شورچشمی به عنوان پدیده‌ای اهریمنی دانسته شده و مجازات‌هایی هم برای افراد شورچشم و بدچشم در نظر گرفته شده است.

بین بختیاری‌ها مانند دیگر اقوام، باور به چشم‌نظر وجود دارند که با زندگی مردم عجین شده و تمام کارها و برخوردهای روزمره‌شان، بر اساس همین باورها صورت می‌گیرد. در فرهنگ بختیاری دست، پا، چشم و موی گرگ (مِل گرگ) آنها را از خطر بیماری و چشم‌زخم دور نگه می‌دارد. اگر گرگی شکار می‌شد، همه تلاش می‌کردند که دست و پا و چشم گرگ را به دست آورند؛ زیرا آنها را از خطر هر بیماری و چشم‌زخم دور خواهد کرد. اگر چشم‌زخمی به کودک رسید باید کمی از نخ لباس اطرافیان را پنهانی با اسفند بسوزانند. برای رفع چشم‌زخم کودک، روی شانه چپ کودک نمک می‌ریزند. یا به آستین لباسش مهره و زاج سفید می‌دوزند. زاج سفید را آتش می‌زنند تا ذوب شود و شبیه چشمی شود که او را چشم زده است و به موهای بچه مهره‌ای می‌بندند.

نماد تجسمی چشم‌زخم تابع شکل چشم و دارای ویژگی مرکزیت است. معمولاً این نگاره الماسی شکل است (تصویر ۲۶) اما گاه به شکل مربع یا مثلث و یا اشکال ترکیبی نیز دیده می‌شود. در میان نقوش با کارکرد چشم‌نظر در دست‌بافته‌های بختیاری می‌توان به نقش گل کرده یا تک گل (تصویر ۲۷) و



تصویر ۲۲. نمونه‌ای از فرش لر بختیاری با نقش مایه درخت سرو، بید مجنون و انار. مأخذ: Opie, 1992, 145.



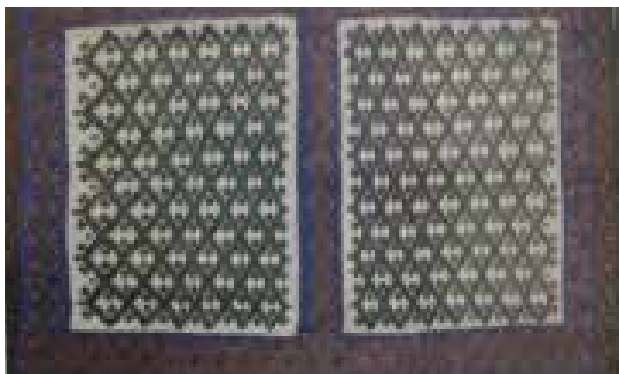
تصویر ۲۳. فرش لر بختیاری با نقوش درخت. مأخذ: Opie, 1992, 148.

بوده است. نگاره‌های بسیاری از آن در تمدن‌های پیش از تاریخ و تاریخی فلات ایران وجود دارد. با بالا رفتن مقام و جایگاه خورشید، نمادهای بیشتر و جدیدتری نیز در ارتباط با خورشید شکل می‌گیرند، از جمله در نیمه‌های هزاره سوم و مقارن با متداول شدن سال خورشیدی، انار بیان رمزی دیگری می‌یابد و از نمادهای مشهور خورشید می‌شود. تداعی بی واسطه میان خورشید و این میوه گرد قرمز می‌توانسته است در وهله نخست صرفاً زاینده شباهت بصری باشد (پوپ و اکرم، ۱۳۷۸، ۱۰۵۶)؛ (تصویر ۲۴).

• نقوش انسانی

۱. آل‌باوری

در حوزه اعتقادی فرهنگ بختیاری به نمادهایی مرتبط با



تصویر ۲۵. نقش آل باوری شاخدار په تک در حاشیه، آل باوری شاخدار دو تک در متن سفره آردی دو قسمتی بختیاری. مأخذ: قاضیانی، ۱۸۲.



تصویر ۲۴. نقش درخت انار بر روی فرش بختیاری. عکس: آزاده یعقوبزاده، ۱۳۹۶.



تصویر ۲۷. نقش تک گل یا گل گرده، قالی بختیاری. مأخذ: شعبانی خطیب، ۱۳۸۷، ۲۰۹.



تصویر ۲۸. نقش موشاییجو. مأخذ: مددی، ۱۳۸۶، ۱۰۳.



تصویر ۲۶. نگاره الماسی شکل در میانه متن قالی لر بختیاری. مأخذ: Macdonald, 2010, 184.

موشاییجو (تصویر ۲۸) نیز اشاره کرد.

نتیجه گیری

بین عشایر لر بختیاری باورهای زیادی وجود دارد که با زندگی مردم عجین شده و جزئی از فرهنگ و نشان دهنده نحوه زندگی ایشان است. قوم بختیاری برای باور و اعتقادات روحیشان دست به آفرینش مظاهر عینی و تجسمی و نمادین می زند که به ویژه در آثار هنری ایشان به کرات به چشم می خورد. یکی از این باورها اعتقاد به حرز و تعویذ است که به صورت نقوش نمادین

در لابه لای نقوش مختلف بر دست بافته هایشان نیز تجلی یافته است. طلسمها و ادعیه و عناصر جادویی با قدرت خارق العاده به کمک نیروی تخیل انسانی منجر به پیدایش نقوشی به این وسعت معنایی و اعتقادی شده که در جای جای فرهنگ ایشان از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. با تحلیل و تفسیر این نقوش می توان به این امر مهم پی برد که نقشها در عین سادگی و بی پیرایگی مالا مال از تمثیل و رمز و رازهای جهان معنوی آنهاست که از بعد زیبایی شناسی و اعتقادی، حائز تعمق و تأمل بسیاری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. هورژین: خورجین در زبان بختیاری «هورژین» تلفظ می‌شود و صندوقچه‌ای است که همه چیز درون آن جای می‌گیرد و هنگام کوچ بر روی چهارپایان قرار می‌گیرد (قاضیانی، ۱۳۷۶، ۸۸).
۲. وریس: نواری بافته‌شده و تسمه‌مانند با عرض‌های مختلف که کاربرد طناب را در زندگی عشایر دارد (همان، ۹۴).

فهرست منابع

- افضل طوسی، عفت السادات. (۱۳۹۱). گلیم حافظ نگاره بزکوهی از دوران باستان. نگره، (۲۱)، ۶۷-۵۵.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: نشر چشمه.
- پوپ، آرتور و واکرمن، فیلیس. (۱۳۷۸). *سیری در هنر ایران (از دوران پیش از تاریخ تا امروز) (ترجمه نجف دریابندری)*. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- جکسن، ابراهام ویلیام. (۱۳۵۷). *سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال*. (ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای). تهران: نشر خوارزمی.
- خوارزمی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). باور بلاگردانی در شاهنامه. *نشریه فرهنگ و ادبیات عامه*، (۲)، ۱-۲۴.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). *دانشنامه ایران باستان، عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی*. تهران: نشر سخن.
- دادور، ابوالقاسم و مؤذن، فرناز. (۱۳۸۸). بررسی نقوش بافته‌های بختیاری. *گلجام*، ۵ (۱۳)، ۵۷-۳۹.
- دانشگر، احمد. (۱۳۸۴). بیست و هفت مقاله فرش دستبافت. تهران: نشر جهان تاب.
- شعبانی خطیب، صفرعلی. (۱۳۸۷). *فرهنگنامه تصویری (آرایه و نقشه فرش‌های ایرانی)*. تهران: معین.
- عربستانی، مهرداد. (۱۳۸۷). *دایره‌المعارف بزرگ اسامی*، جلد ۱۵،

تهران: مرکز دایره‌المعارف اسامی.

- علیمرادی، محمود و آشوری، محمدتقی. (۱۳۸۶). *درخت در فرش بختیاری*. گلجام ۳ (۶ و ۷)، ۲۲-۱۱.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۶). *شاخه زرین*، (ترجمه کاظم فیروزمند). تهران: نشر آگاه.
- قنبری عدیوی، عباس. (۱۳۸۶). *پزندگان در فرهنگ عامه بختیاری (مثل‌ها و زبانزدها)*. نشریه فرهنگ، (۴)، ۱۰۶-۹۵.
- قاضیانی، فرحناز. (۱۳۷۶). *بختیاری‌ها، بافته‌ها و نقوش*. تهران: ناشر سازمان میراث فرهنگی.
- ماسه، هانری. (۱۳۵۵). *معتقدات و آداب ایرانی*، (ترجمه مهدی روشن ضمیر). تبریز: نشر دانشگاه تبریز.
- مددی، حسین. (۱۳۸۶). *نماد در فرهنگ بختیاری*. اهواز: ناشر مهریار.
- هاشمی باباحیدری، سید مرتضی؛ صادقی، اسماعیل و آقاخان بیژنی، محمود. (۱۳۹۶). *باور بلاگردانی در قوم بختیاری*. *نشریه فرهنگ و ادبیات عامه*، (۱۴)، ۶۷-۴۹.
- Allane, L. (1996). *Tribal Rugs*. London: Thames & Hudson.
- A Lorentz, H. (1972). *A View of Chinese Rugs from the Seventeenth to the Twentieth Century*. Publisher: Routledge and Kegan Paul.
- Macdonald, B. (2010). *Tribal rugs (treasures of the black tent)*. England: antique collectors club Ltd.
- Opie, J. (1992). *Tribal rugs (a complete guide to nomadic and village carpets)*. Singapore: Tolstoy press.
- Quinn, M. (1994). *The Swastika: Constructing the Symbol*. London: Routledge.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

یعقوبزاده، آزاده و خزائی، محمد. (۱۳۹۸). نقش‌مایه‌های طلسم تعویذ و حرز (مطالعه موردی: دست‌بافته‌های عشایر لر بختیاری). *مجله هنر و تمدن شرق*، ۷ (۲۵)، ۵۴-۴۳.

DOI: 10.22034/JACO.2019.92837

URL: http://www.jaco-sj.com/article_92837.html

